

مناجات

بجزرمل سدس مقصور

U-U-I--U-I--U-



خوابِ خرگوش طاقِ نسیان در کنار
 لازم و ملزوم دایم برقرار
 آه! کمندِ امرِ معروف رفت ز دست
 بر سمندِ نهی منکر شهسوار
 حال و قالِ من بده زیر و زبر
 موضریرم کرده آخر اضطرار^۳
 کارِ شیطان مارخفته در بغل
 نارِ دوزخ می گرفتم استوار
 شد تلف عمرِ عزیزم در شباب
 گرگ هم آخر شود پرهیزگار
 کی تواند بارِ عصیان ناتوان
 پشت خمیده سر گبیده زار زار^۳
 وقت پیری حالتِ من چون شده
 پربریده پا شکسته جانوار

